

UOT 94.(479.24).
KBT 63.3(5 Aze)6

طهران سیف‌الله‌اف*
(Azerbaijan)
دکتر محمد حسن زمانی**
(Iran)

جامعة المصطفی العالمية*

تاریخچه و سیر تطور اسلام‌پژوهی استشرافی در آذربایجان

چکیده

سرزمین آذربایجان در زمان خلافت عمر، فتح شده و به سرزمین اسلام ملحق شد. ولی پس از ملحق شدن آذربایجان به امپراتوری روسیه مرحله جدیدی از اسلامی شدن این کشور شروع شد. بارزترین ویژگی این مرحله، سیاست دولت برای ایجاد یک ساختار مذهبی اسلامی شبیه به کلیسای مسیحی به منظور به دست گرفتن و به خود تابع کردن روحانیون مسلمان بود. و برای این کار برنامه‌های خاصی را اجرا می‌کرد. حکومت تزار روسی هم از نظر فرهنگی و هم از نظر دینی مسلمانان را کنترل می‌کرد. سیاست اشغال‌گرانه حکومت تزار روسی، از روحانیون سوء استفاده می‌کرد، فعالیت دینی آن‌ها را تحت نظر می‌گرفت. حکومت تزار روسی برای آشنا ساختن مردم آذربایجان با فرهنگ غرب کارهای زیادی انجام می‌داد، به عنوان مثال؛ گسترش فرهنگ روسی، تأسیس مدارس روسی و قطع رابطه مسلمانان با حوزه‌های دینی. در سال 1918 به خاطر مشکلات داخلی روسیه آذربایجان استقلالیت خود را اعلام کرد. این استقلالیت نزدیک دو سال طول کشید و در این مرحله علوم دینی به صورت آزاد تدریس شد. ولی با حمله ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال 1920، آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی پیوسته شد و این الحاق هفتاد سال به طول انجامید. در زمان اتحاد جماهیر شوروی، مدت طولانی دین اسلام تحت فشار قرار گرفته، مراسمات دینی ممنوع شده، مساجد بسته و تخریب شد، عده‌ای از روحانیون تبعید و عده‌ای دیگر کشته شدند. ولی در سال 1991 دوباره آذربایجان استقلالیت خود را اعلام نموده مردم به راحتی وظیفه دینی خود عمل کردند.

واژگان کلیدی: تاریخچه، اسلام‌پژوهی، استشراف؛ مستشرق؛ آذربایجان.

* دانش‌آموخته دکتری رشته قرآن و مستشرقان، جامعة المصطفی العالمية (نویسنده مسئول)

e-mail: seyfi14@mail.ru

<https://orcid.org/0000-0002-2391-2382>

** دانشیار جامعة المصطفی العالمية

e-mail: i_m_zamani@imam.miu.ac.ir

مقدمه

کشور آذربایجان، همان طوری که محل زندگی اقوام مختلفی می‌باشد، محل زندگی پیروان ادیان و مذاهب متعددی نیز به شمار می‌رود. سه دین بزرگ جهان یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام آیین‌های به‌جامانده از آذربایجان باستان، در جامعه امروزی جریان دارند و با افت‌وخیزهایی به زندگی خود ادامه می‌دهند.

در کشور آذربایجان پیروان ادیان مختلف، حق دارند که اعتقادات مذهبی خود را بیان کنند و در مراسم مذهبی خود شرکت کنند. هیچ مانعی برای یادگیری دین و مذهب وجود ندارد. همچنین افراد را نمی‌توان مجبور به انجام مراسم یا شرکت در مراسم مذهبی وادار کرد.

دین و تحصیل دینی در دوران تزار روسی

پس از ملحق شدن آذربایجان به امپراتوری روسیه مرحله جدیدی از اسلامی شدن این کشور است. بارزترین ویژگی این مرحله، سیاست دولت برای ایجاد یک ساختار مذهبی اسلامی شبیه به کلیسای مسیحی به منظور به دست گرفتن و به خود تابع کردن روحانیون مسلمان بود. نامه‌ای که تزار روسی در 29 نوامبر 1832 در نامه‌ای به مجلس سنا پیشنهاد داد که اساسنامه‌ای را در مورد امور مذهبی مسلمانان قفقاز تهیه کنند. لیکن هیچ یک از پروژه‌ها تأیید نشده‌اند. در سال 1849 به دستور ورائتسو جانشین قفقاز، ن. خانکوف کارمند وزارت خارجه، منشوری را در مورد سازمان روحانیت محمدی تهیه کرد. اگرچه این پروژه به طور کلی تصویب شد، اما جنگ کریمه اجرای آن را کند کرد. در سال 1864 کمیسیون جدیدی برای ادامه این کار تشکیل شد و نمایندگان فرقه‌های محلی شیعه و سنی نیز به این کمیسیون پیوستند. دستورالعمل‌های تدوین شده وظایف روحانیون مسلمان، حقوق و امتیازات آنها و ارتباط آنها با حکومت را تنظیم می‌کرد. اگرچه تا سال 1867 فقط شیخ الاسلام و مفتی از دولت حقوق می‌گرفت، اما دیگر روحانیون عالی رتبه مسلمان از همان سال شروع به دریافت حقوق می‌کردند. (Əliyev, 2000: 157)

السور صمداو می‌نویسد:

حکومت تزار روسی برای کنترل مسلمان‌ها سیاست خود را تغییر داد. حکومت تزار روسی هم از نظر فرهنگی و هم از نظر دینی مسلمانان را کنترل می‌کردند. حکومت تزار روسی در سال 1872 میلادی در قفقاز برای شیعه‌ها و سنی‌ها ادارات جداگانه ساخت. برای شیعه‌ها «شیخ‌الاسلام» و برای سنی‌ها «مفتی» از طرف حکومت تزار روسی تعیین می‌شد. حقوق افراد دینی و مسئولین دینی از طرف حکومت تزار روسی پرداخت می‌شد. حکومت تزار روسی مطبوعات دینی را تحت نظر خود نگه می‌داشت. به این طریق حکومت روسی موفق شده بود که مسئولین دینی به حکومت روسی خدمت کنند. (Səmədov, 2009: 28)

عباسقلی آقا باکیخان او می‌نویسد:

سیاست اشغالگرانه حکومت تزار روسی، از روحانیون سوء استفاده می‌کرد، فعالیت دینی آن‌ها را تحت نظر می‌گرفتند، روس‌ها به روحانیون حقوق، زمین، مدرک سربازی و مدال‌های افتخاری مختلف می‌دادند. (جباری، 1389 ه. ش: 28)

حکومت تزار روسی سعی می‌کرد که مللی که تحت نظر او بود با روحیه قومی و مذهبی پرورش نکنند و برای گرفتن جلوی آن‌ها از راه‌های مختلف استفاده می‌کرد. برای آشنا ساختن مردم آذربایجان با فرهنگ غرب کارهای زیادی انجام می‌داد، (Cəfərov, 1993: 79) به عنوان نمونه به گسترش فرهنگ روسی، تأسیس مدارس روسی، قطع رابطه مسلمانان با مراجع تقلید و همچنین

قطع تمام علاقه‌ها از حوزه‌های دینی عراق و ایران و به جای آن تأسیس اداره روحانیت و تربیت طلاب وابسته به خود پرداخت. (جباري، 1389. ش: 28-29).

حکومت تزار روسی در آذربایجان از دو جهت فعالیت می‌کرد، هر یکی از روحانیونی که در جمعیت موقعیت خاصی داشت و صاحب نفوذ بودند آن‌ها را تحت نظر خود نگه می‌داشت، و از طرف دیگر جلوی تحصیل ملی را می‌گرفت و بچه‌های بعضی خانواده‌های مسلمان را مجبور می‌کرد در مدرسه‌های روسی تحصیل کنند.

در سال‌های 1850 تا 1917 حکومت تزار روسی دو نوع مدرسه داشته یکی برای بچه‌های اشغال‌گران و دیگری برای بچه‌های مردم بومی. هدف از ساختن این مدارس برای بچه‌های مردم بومی این بود که آن‌ها در مدرسه تحصیل کنند و برای خودشان نیرو تقویت نمایند و در کارهای دولت پست‌هایی که اهمیت نداشته مشغول کار شوند. (Səmədov, 2009: 29) این برنامه را در آذربایجان هم اجرا می‌کرد. حکومت تزار روسی از باز شدن مدارس به زبان مادری جلوگیری می‌کرد، آموزش زبان مادری در مدارس را ممنوع می‌کرد، تدریس در مدارس را با جدیدترین روش ممنوع می‌کرده و این را مخالف رژیم زمان خود می‌دانست. مسلمانان مجاز به تدریس در مدارس متوسطه، در قفقاز و حتی در سراسر امپراتوری روسیه نبودند. درهای برخی دانشگاه‌ها به روی آذربایجانی‌ها بسته بود. برای هرگونه آموزش فنی آنها ممانعت به عمل می‌آمد. (Seyyidzadə, 1998: 13)

در اواخر دوره تزار روسی، آذربایجان کنونی تحت تأثیر روشن فکران مسلمان به سمت سکولاریستی شدن، پیشرفت. در بین سال‌های 1905 تا 1917 کسانی ظهور کردند که در مجلات و رونامه‌های مانند اکینچی و ملانصرالدین، برخی از مراسم شیعی مثل برپایی مراسم عاشورا و برخی سنت‌های قدیمی و مذهبی را مورد انتقاد قرار می‌دادند در مقابل این تحریکات، علمای دینی با نوشتن برخی مطالب سعی می‌کردند عدم مخالفت دین با علم را نشان دهند. (جباري، 1389. ش: 29).

دین و تحصیل دینی در دوره جمهوریت آذربایجان

پس از عهدنامه ترکمانچای سال 1828 کشور آذربایجان به روسیه تزار ملحق شد. (İsmailov, 2007: c.4, s.50-51) در اواخر قرن نوزدهم، اوضاع داخلی در روسیه بسیار پرتنش بود، زیرا مشکلات مالی در داخل کشور وجود داشت، و وسعت زمینها، تسلط تزار روسیه را دشوار می‌کرد. ناراضیاتی از دولت نه تنها در بین طبقات پایین بلکه در بین ثروتمندان نیز وجود داشت. در آغاز قرن بیستم، درگیری‌های اجتماعی در روسیه شدت گرفت و بحران سیاسی عمیق تر شد. سرانجام، در 25 اکتبر 1917، بلشویک‌ها با شعار «صلح، زمین و نان» با تکیه بر توده‌های ناراضی، کودتایی را برپا کردند و در نتیجه آن کودتا، بلشویک‌ها به حکومت رسیدند. تأسیس دولت مستقل جمهوری آذربایجان در بستر فروپاشی جمهوری فدرال دموکراتیک قفقاز صورت گرفت. در 28 مه 1918، تصمیمی برای اعلام استقلال آذربایجان در شهر تفلیس گرجستان گرفته شد. دلیل اصلی سیاسی برای اعلام استقلال آذربایجان در تفلیس این بود که پایتخت این کشور، باکو، در دست یک رژیم جنایتکار بلشویکی به رهبری استپان شائومیان بود. در 15 سپتامبر 1918، باکو از دشمنان پاک شد و در 17 سپتامبر، دولت جمهوری آذربایجان از پایتخت موقت این کشور، شهر گنجه، به باکو منتقل شد. (Qəniyev, 2019: 338-341) ولی با حمله ارتش سرخ، اصلی‌ترین نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1920، بار دیگر کشور آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی پیوسته شد و این الحاق هفتاد سال به طول انجامید.

در دوره جمهوریت آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ هدف اصلی تشکیل ارتش بوده زیرا در دوره حکومت تزار روسی مسلمان‌ها به ارتش و کارهای اداری استخدام نمی‌شدند. در دوره جمهوریت آذربایجان برای پرورش نیرو دانشگاه‌ها تأسیس شد. برای ادامه این هدف در سال ۱۹۱۹ میلادی «دانشگاه باکو دولت» فعالیت خود را شروع کرد. همراه فعالیت «دانشگاه باکو دولت» افرادی را برای تحصیل به اروپا می‌فرستادند. در دوره جمهوریت آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ علوم دینی هم به‌صورت آزاد تدریس شده است. (Səmədov, 2009: 33)

یکی از موضوعات مهمی که جمهوری آذربایجان به آن توجه می‌کرد، آزادی دین در رابطه با حمایت از هویت ملی و معنوی بود. موضوع آزادی وجدان و دین برای رفاه، سعادت جامعه به عنوان یکی از پایه‌های فعالیت‌های دولت جمهوری تأیید شده بود. با اعلام اینکه همه ملل ساکن در قلمرو جمهوری خلق آذربایجان از حقوق گسترده‌ای دینی برخوردار بودند، شهروندان به دین مورد نظر خود می‌توانستند اعتقاد داشته باشند و می‌توانستند اعتقادات مذهبی خود را تغییر دهند، همچنین عدم پایبندی به یک دین، عدم دست زدن به اعتقاد مؤمنان، از برنامه‌های بنیادین آزادی دین در جمهوری خلق آذربایجان بود. (Nəsirova, 2018: 40-41)

تاریخچه اسلام‌شناسی معاصر و سیر تحول اسلام‌پژوهی و مراحل آن

در زمان اتحاد جماهیر شوروی، مدت طولانی دین اسلام تحت فشار قرار گرفته است. در قرن گذشته در زمان اتحاد جماهیر شوروی، کمونیست‌ها با تمام امکانات می‌خواستند دین اسلام را از زندگی انسان‌ها حذف کنند. حکومت شوروی و کمونیست‌ها روز اولی که به سر کار آمدند با دین اسلام مخالفت نمودند. در زمان اتحاد جماهیر شوروی دین ممنوع شده بود و به جای آن الحاد (بی‌خدایی) تبلیغ می‌شد. بر علیه دین اسلام شدیداً مبارزه می‌کردند همراه دین، متدینین، روحانی‌ها و طرفداران دین اسلام هم تحت فشار و شکنجه بودند. (Quluzadə, 2006: 3)

مردم آذربایجان از مردمان قدیمی است که به خدای یکتا اعتقاد داشته‌اند. در نوشته‌های روی سنگ، از آثار باستانی معلوم می‌شود که واژه «الله» همیشه در سر زبان‌ها بوده است. کتاب دده قرقد هم با «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین» شروع می‌شود. (Əlizadə, 2004: 50)

شعراي آذربایجان، مانند نظامی، خاقانی، فضولی و دیگران آثار خود را با اسم خدا و رسول او حضرت محمد (ص) شروع نموده‌اند. (Quluzadə, 2006: 4)

مردم آذربایجان پیروان دین اسلام هستند. دین اسلام تمام کمالات عالی را در خود جمع نموده است. (Əliyev, 1999: 9)

دین اسلام از قرن هفتم میلادی شروع نموده با سرعت به دنیا پخش شود. دین اسلام به مردم قفقاز به خصوص به مردم آذربایجان خوشبختی و سعادت آورده است. با این که قرن‌ها از ظهور اسلام گذشته است امروز هم مردم پیرو دین اسلام هستند و به قرآن کریم اعتقاد خاصی دارند.

همان طوری که بالا ذکر نمودیم متأسفانه با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی مبارزه با دین اسلام را شروع نمودند. این مبارزه با دین روز به روز سخت‌تر می‌شد. دین اسلام و پیروان آن را عقب ماندگی تلقی می‌کردند. فراموش می‌کردند که در جامعه فرهنگ و اخلاق را دین اسلام تبلیغ می‌کرد. انکار تأثیر دین را در بخش افکار اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و معنوی، انکار خود تاریخ است. (Paşazadə, 1991: 9)

سیاست ضد دینی در آذربایجان پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی

با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، تقریباً هفتاد سال کمونیسم بر منطقه‌های مسلمان‌نشین به خصوص کشور آذربایجان سایه افکند و به صورت اجبار دین از صحنه عمومی جامعه کنار رفت. از اوایل قرن بیستم، یعنی دهه اول حکومت کمونیسم، نظارت‌های شدیدی بر مسائل دینی و دین داری اعمال و تحقیر دین شروع شد. شرایط برای شیعیان و مسلمانان سخت‌تر شد. چراکه؛

- 1- اسلام مانند سایر مذاهب، از صحنه زندگی اجتماعی بیرون رانده شد.
- 2- اکثر مساجد تعطیل و گاهی ویران شدند و از جمله مراکزی که ویران شد در شهر باکو بارگاه بی‌بی هیبت بود که وی دختر امام کاظم (ع) است. (Quluyev, 2008: c.6, 294)
- 3- آموزش اسلامی و همه انواع ابراز دینانند مراسم عزاداری در ایام عاشورا، ممنوع شدند.

4- کشتار عالمان و فعالان شیعی.

5- تبعید علما به سیبری. (جباری، 1389 ه. ش: 30).

پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی تمام قوانینی که در روسیه تصویب می‌شد در آذربایجان هم اجرا می‌شد. تعجب‌آور این است که بدون در نظر گرفتن خصوصیات و روح ملی مردم این قوانین در آذربایجان اجرا می‌شد. اگر حکومت، حکومت مردمی بود باید به ویژگی‌های ملی و دینی مردم احترام گذاشته می‌شد. ولی در حالی که چند روز پس از استقرار قدرت شوروی در کشور آذربایجان امتیازات دینی حذف شده مسجد و کلیسه از دولت جدا شد.

وزارت آموزش 15 مه در سال 1920 در آذربایجان آزادی وجدان را اعلام کرد. منظور از آزادی حذف کردن تمام دروس دینی و شرعی از مدارس، همچنین ممنوع کردن اجرای آیین دینی و مذهبی و جدا کردن دین از سیاست بود. (Quluzadə, 2006: 10-11)

مبارزه با آیین‌ها و مراسم مذهبی

پس از سقوط جمهوری آذربایجان در سال 1920 بلشویک‌ها برای حفظ حاکمیت و قدرت خود کمونیسم را تبلیغ می‌کردند، به خاطر این، سیاست اصلاحات فرهنگی را اجرا کردند. یک از شروط اصلاحات فرهنگی مبارزه بر علیه دین و تبلیغ الحاد بود. زیرا هزاران سال عقیده و دینی که در قلوب مردم جای کرده بود مانع رسیدن بلشویک‌ها به اهداف خودشان بود.

(Qəndilov və Məmmədov, 2002: 163)

در سالهای اوایل اشغال بلشویک‌ها به خاطر این که برای خودشان یار و یاور پیدا کنند و مردم با آنها مخالفت نکنند به مردم قول می‌دادند که با عقده مردم کاری نخواهند داشت.

(Səmədov, 2009: 34) لیکن آنان به سخنان و وعده‌های خودشان عمل نکردند. پس از سال 1923، به تدریج ممنوعیت‌های مذهبی آغاز شد. در 19 مه سال 1921، اولین قانون اساسی جمهوری آذربایجان شوروی جدایی دین از دولت را به رسمیت شناخت، با این حال، تنها 2 سال بعد، براساس دستور مخفی شماره 6 وزارت سیاسی خارج اتحاد جماهیر شوروی، کمیساریای خارج جمهوری آذربایجان «طرحی برای تقسیم دین مسلمانان در جمهوری آذربایجان شوروی» تهیه کرد. در 8 ژانویه سال 1924، کمیسیون علیه دین تأسیس شد و اتحادیه ملحدان و اتحادیه مبارزان ملحدان در سراسر کشور تأسیس شد و برای اولین بار در آن سال عاشورا و محرم ممنوع اعلام شد. (Səmədov, 2009: 35)

تبلیغات علیه مراسم ماه محرم

مبارزات بلشویک‌ها با مراسم ماه محرم بیشتر از بقیه معارف دین اسلام بود. (Bakiniski Raboçi qəzeti, 30 Oktiyabr 1924-ci il) و مراسم آن از مطبوعات استفاده می‌شد. بر علیه دین و مراسمات آن در روزنامه‌ها و مجله‌ها مقالات نوشته می‌شد. در این نوشته‌ها دین و اشخاص تحقیر می‌شد. حتی برای مسخره کردن کاریکاتور روحانیون و مراسمات هم نقاشی می‌شد. در سال 1925 بلشویک‌ها شعار «مبارزه بر علیه ماه محرم» را «مبارزه بر علیه دین» عوض کردند. بعد از این مبلغین بلشویک‌ها نه تنها به مراسمات ماه محرم بلکه به تمام دین اسلام از دیدگاه ماتریالیستی نگریستند. (Quluzadə, 2006: 55)

بلشویک‌ها برای تبلیغات بر علیه ماه محرم و دین از تأثر و نمایشنامه‌ها هم استفاده می‌کرد. برای نمایشنامه‌ها مراکز تشکیل شده بود هدفشان فقط تبلیغات بر علیه دین بود. دیدگاه حاکمان شوروی این بود که نمایشنامه‌ها نقش بزرگی در تبلیغ بر علیه دین دارد. (Komunist qəzeti, 17 İyun 1925-ci il)

علاوه از این‌ها قبل از ماه محرم برای پرورش مبلغین کمونیست کلاس‌ها کوتاه مدت تشکیل می‌شد، در کلاس‌ها نمایشنامه‌ها به آن‌ها تعلیم داده می‌شد. مبلغین پس از دیدن دوره کوتاه مدت، قبل از ماه محرم بین مردم پخش می‌شدند. هر سال در روزهای ماه محرم بر علیه دین کتابچه‌ها چاپ می‌شد، بعضی کتاب‌ها تکرار چاپ می‌شد، نوشته‌هایی انتخاب می‌شد و در نمایشنامه روی صحنه بازی می‌کردند. مجلات طنز به خصوص شماره‌های متعدد «ملا نصر الدین» چاپ می‌شد. این‌ها فعالیت‌های آشکار آنها علیه ماه محرم بود. خیلی از کارهای آنها پنهانی انجام می‌شد که مردم از آن خبر نداشتند.

روزنامه‌های «کمونیست و باکینسکی رابچی» مثل اینکه مسابقه می‌دادند، مقاله‌های طنز و نقاشی‌های در باره ماه محرم چاپ می‌کردند. (Quluzadə, 2006: 56-57) افرادی که مراسم عزاداری را برگزار می‌کردند شناسایی شده و تحت نظر گرفته می‌شدند. ولی این برنامه‌ها هم خیلی وقت‌ها نتیجه نداشت. مردم با سختی و مشکلات عزاداری را برگزار می‌کردند. (Quluzadə, 2006: 57)

در سال 1926 مبارزات بر علیه ماه محرم شدت یافت. جلسات بر علیه دین زیاد شده، افراد «حزب بی‌خدایی» در میان کارگران بر علیه ماه محرم سخنرانی می‌کردند. به عنوان مثال؛ در قطعنامه‌ای از نشست طبقه کارگران در شهر سفید گفته می‌شد: ما خیلی خوب می‌دانیم که مراسمات ماه محرم خرافاتی است که از طرف روحانیون جعل شده است. آنها ذهن مردم عوام و ساده را مسموم می‌کنند.

(Bakiniski raboçi qəzeti, 15 İyun 1926-ci il)

مبارزه بر علیه عزاداری ماه محرم از اوایل اتحادی شوروی شروع شده تا سال 1990 در آذربایجان ادامه داشت.

تبلیغات علیه مراسم ماه رمضان

بلشویک‌ها با روزه و نماز هم مبارزه می‌کردند. آنان از روشی که عادت کرده بودند استفاده می‌کردند یعنی می‌گفتند روزه، نماز و عید قربان از جعلیات و خرافات روحانیت است.

اگر مطبوعات آن روز را مطالعه کنیم با یک چیزی تعجب آور رو به رو می‌شویم. در سال 1925 در ایام ماه رمضان در جلسه یاد بود «نریمان نریمان‌اف» قطنامه علیه روزه رمضان تصویب شد. شاید شرکت کنندگان نمی‌دانستند که نریمان نریمان‌اف درباره فواید روزه برای بدن انسان مقاله‌ای نوشته و چاپ شده است. (Quluzadə, 2006: 65-66) البته نریمان نریمان‌اف آن مقاله را از نگاه دینی ننوشته بود بلکه فقط از نظر طبیبی نوشته بود. مطبوعات اتحاد شوروی در آن روزها می‌نوشت که روزه به سلامتی انسان ضرر دارد. (Komunist qəzeti, 30 Mart 1925- ci il)

کمونیست‌ها در تبلیغات خود می‌گفتند که روزه ماه رمضان هم به سلامتی انسان و به معنویت آن ضرر دارد. روزه سبب می‌شود که انسان‌ها پیشرفت نکنند. (Komunist qəzeti, 4 Mart 1927- ci il)

ناسازگاری حکومت با اعیاد دینی و ملی

اعیاد اسلامی مانند دیگر آیین‌های اسلام از طرف تبلیغات شوروی مورد هجمه قرار گرفته است. از میان اعیاد، عید قربان را به خصوص می‌توان ذکر نمود.

عید قربان

مبلغین بلشویک و الحاد منکر عید قربان بودند و آن را از جعلیات روحانیون اسلام می‌دانستند. آنها سعی می‌کردند، هرچه در اسلام است تاریکی نشان دهند. آن‌ها روحانیون را تحت فشار قرار می‌دادند و می‌گفتند که: «عید قربان برای افراد فقیر از جهت مالی مشکلات زیادی ایجاد می‌کند».

(Komunist qəzeti, 11 İyun 1925- ci il)

قبل از عید قربان در رسانه‌ها و مطبوعات بر علیه عید قربان تبلیغات را شروع می‌کردند. حجاج را که در شهر مکه قربانی می‌کردند به مسخره می‌گرفتند، عقاید مسلمانان را تحقیر می‌کردند.

(Quluzadə, 2006: 73-74)

عید نوروز

پس از اتحادیه شوروی هر آداب و رسومی که از گذشته آذری‌ها به آنها رسیده بود عقب‌ماندگی می‌نامیدند. یکی از روسومات، عید نوروز بود. عید نوروز را بقایای گذشته، جعلیات خرافی گران، عید موهومات، عید مفتخوران می‌نامیدند. با این طریق عید نوروز را به دین ملحق کردند. از تمام رسانه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات بر علیه نوروز تبلیغ می‌شد.

(Quluzadə, 2006: 73-74) کمونیست‌ها به جای عیدهای دینی و ملی بعضی روزها را عید تعیین کردند. مانند: اول ماه مه، روز کارگر، 8 مارس روز زن و ... با این طریق می‌خواستند مردم مسلمان کشور آذربایجان، عیدهای دینی و ملی را فراموش کنند.

(Məmmədov və Cəlilov, 1982:162-163)

آزار و اذیت گسترده علیه روحانیت و مؤمنین

همه مذاهب و روحانیون در دوره شوروی تحت فشار و آزار و اذیت قرار گرفته اند. اما به خاطر عدالت، باید اعتراف کرد که در 3 قرن گذشته، به ویژه در دوران اتحاد جماهیر شوروی، اسلام با بی عدالتی و ظلم بیشتری روبرو بوده است. علی‌رغم همه اینها، اسلام وجود خود را حفظ کرد و دین اصلی آذربایجانی‌ها ماند. (İsmailov, 2014:87)

روزی که بلشویک با دین اسلام مخالفت را شروع نمودند از همان روز آزار و اذیت روحانیون توسط آنها گسترش یافت. تفکر کمونستی در باره روحانیون این بود که روحانیت باقی

مانده عقب ماندگان است. نظر آنها درباره روحانیت و دین این بود که روحانیت سبب عقب‌ماندگی انسان‌ها و بی‌فرهنگی است. به خاطر این مردم نباید با روحانیون هم‌فکر باشند و باید از آنها فاصله بگیرند. با این واسطه مدارس دولتی را از مسجد جدا کردند.

(Əhədov, 1991: 73)

بلشویک‌ها به اینها اکتفا نکرده زمین‌های وقفی را و آن چه که در دست روحانیون بود از دست آنها گرفتند. خواندن عقد نکاح توسط روحانیون ممنوع شد. رسانه‌ها و مطبوعات همه خود را بر علیه روحانیون توقف نمی‌کرد. در نوشته‌های آن روز گفته می‌شد «به روحانی نیاز نیست». لیکن وقتی نزدیکان خودشان از دنیا می‌رفتند برای نماز و دفن میت روحانی دعوت می‌کردند.

(Quluzadə, 2006: 76-81)

روحانیون در طول تاریخ در میان مردم مراسمات دینی را برگزار کرده برای مردم راهنمایی نموده و آنها را به راه راست هدایت کرده اند. اما پس از آمدن بلشویک‌ها به آذربایجان روحانیون را از تمام فعالیت‌های اجتماعی دور کردند و کلمه «ملا و روحانی» در جامعه به عنوان یک عنصر بیگانه تبلیغ شد. قیافه روحانیون به یک تصویر توهین آمیز تبدیل شد. با اینکه برخی روحانیون با حکومت کمونیست‌ها مخالفت نمی‌کردند و اعلام می‌کردند که آنها با حکومت هیچ اختلافی ندارند و نخواهند داشت ولی کمونیست‌ها باز هم آنها را دشمن اصلی خودشان معرفی می‌کردند. عده ای از روحانیون و متدینین در بیانیه خودشان می‌گفتند: از میان تمام دولتهایی که از زمان‌های قدیم تشکیل شده‌اند، دولت شوروی عادلانه‌ترین و بهترین است و هیچ کس در این شک و شبه ندارد. هر انسان عاقل می‌فهمد که مردم خودشان چنین حکومتی را می‌خواستند. ولی ممکن است برخی افراد عقیده ای دیگر داشته باشند و اشتباه فکر کنند. در چنین شرایطی ما به قرآن استناد نموده می‌گوییم که قوانینی که حکومت شوروی وضع کرده موافق قوانین شریعت است. پیامبر ما مردم را به اجتماع دعوت نموده و مسایل را در شورا مشورت می‌کرد. در بیانیه حکومت سه ساله شوروی را با حکومت تزار روسی مقایسه کرده و برتری را به حکومت شوروی می‌دادند.

(Quluzadə, 2006: 80-81)

معلوم است که روحانیون در این مسأله تقیه کرده‌اند. چون می‌دیدند که مسلمانان را چه مشکلاتی تهدید می‌کند لذا چنین بیان‌نامه‌ها می‌دادند.

کشتارهای مسلمانان در نظام شوروی

آذربایجانی‌ها، مانند برخی از اقوام دیگر جهان، در مراحل مختلف تاریخ تحت محاکمات شدید قرار گرفته اند. از این جهت اوایل سالهای حکومت اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان یکی از شدیدترین و پرتنش ترین مراحل تاریخ آذربایجان دانست. در این دوره، ممنوعیتهای شدید علیه سنتهای ملی و ارزشهای دینی اعمال شد، دانشمندان و رهبران دینی آذربایجانی با سرکوب، تبعید و قتل به یاد مانده اند. بسیاری از بناهای فرهنگی، آموزشی و مساجد در دوره دستاوردهای فرهنگ، آموزش و بهداشت نابود شدند. (Məmmədov, 2019: 7)

در آغاز قرن بیستم میلادی، تاریخ کشور آذربایجان وارد مرحله جدیدی شد. در اوایل دهه ۱۹۲۰ در پی آغاز نظارت‌های شدید کمونیستی و محو شعار مذهبی و دینی به دستور لنین، حدود هشت صد روحانی در آذربایجان کشته شدند (اشرفی، ۱۳۹۶ ه.ش: ۷۳) که از این تعداد هفده نفر در حوزه‌های علمیه نجف، قم و مشهد تحصیل کرده، دارای درجه اجتهاد بودند. برجسته‌ترین این مجتهدین آیت‌الله سید غنی بادکوبه‌ای و آیت‌الله شیخ قدرت الله ابراهیمی بودند که از طرف حکومت کمونیستی اعدام گردیدند. (وضعیت شیعیان سرزمین اران، <https://rahyaftaha.ir>).

در فاصله ۱۰ ساله بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ بیش از ۳۰۰ هزار نفر از دین‌داران در جمهوری آذربایجان توسط تشکیلات‌های مختلف کمونیستی قتل‌عام شدند. (اشرافی، ۱۳۹۶ ه.ش: ۷۳-۱۰۰) در این سال‌ها تعقیب علمای دینی که اکثر آن‌ها شیعه بودند، به طور جدی دنبال شد، قرآن کریم به منزله یک «کتاب زیان‌آور» ممنوع گردید. (İsgəndərov, 2013: 22) در آن سال‌ها، مأمورین نظام کمونیستی، مؤمنین، علماء، روحانیون و مسلمانان را وادار به سوزاندن کتاب مقدس قرآن می‌کردند و با مشاهده مقاومتشان آن‌ها را در چاه‌هایی که «نارگین» نامیده می‌شد، انداخته و چاه را با دینامیت منفجر می‌کردند. از دیگر شیوه‌های خشونت‌آمیز و فجیع کمونیست‌ها می‌توان به بستن وزنه به پای روحانیون و انداختن آن‌ها در دریا اشاره کرد. شاهدان این ماجراها نقل می‌کنند که عمامه‌های سفید روحانیون غرق شده چنان سطح آب را می‌پوشاند که از دور دسته پرنندگان دریایی یا کبوتران سفید را در ذهن تداعی می‌کرد. (وضعیت شیعیان سرزمین اران، <https://rahyaftaha.ir>). تبعید علما به مناطق سیبری و تیرباران آن‌ها نیز از دیگر شیوه‌های رایج کمونیست‌ها بود. (Məmmədov, 2019: 7) در برابر اقدامات غیرانسانی و ظالمانه کمونیست‌ها، اکثر دینداران و روحانیون و به ویژه روحانیون شیعه تا پای جان مقاومت می‌کردند. آیت‌الله عبدالغنی بادکوبه‌ای، سیدمحمد بادکوبه‌ای و شیخ حنیفه بادکوبه‌ای، شیخ حسن رامانانی، شیخ کامیاب و میرزا عبدالغفار اردوبادی از علمای مبارز و جسوری بودند که در منطقه باکو و اطراف آن در حال مبارزه با مرام استبدادی کمونیستی جان خود را در راه خدا و حمایت از دین اسلام از دست دادند و به مقام شهادت نایل شدند. در سایر نقاط کشور آذربایجان شرایط مشابهی مانند: گنجه، زیره، سالیان و... حاکم بود و شیعیان دین‌گرایی مانند حبیب‌الله عزیزاده فرزند ملاتیمور از زیره و ملاعبدالله و ملاشرف از سالیان از قربانیان سال‌های استبداد در شوروی بودند. (وضعیت شیعیان سرزمین اران، <https://rahyaftaha.ir>). به برخی از روحانیون که هم از جهت جسمی و هم از جهت معنوی مورد آزار و اذیت کمونیست‌های شوروی و همفکران آنان شده‌اند اشاره می‌کنیم.

1- میرمحمد کریم فرزند میرجعفر؛

میر محمد کریم فرزند میرجعفر در سال ۱۸۵۳ در شهر باکو چشم به دنیا گشوده است. او قرآن کریم را به زبان آذری ترجمه و تفسیر کرده است. وی در ۱۳ فوریه ۱۹۳۸ در خانه خود دستگیر شده است. سبب دسگیری این بود که وی دین اسلام را تبلیغ می‌کند، بر علیه حکومت اتحادیه شوروی فعالیت می‌کند، ایشان مخالف شرکت خانم‌ها در انتخابات است. ولی این نسبت‌ها کلاً دروغ و تهمت بیش نبود. همه اتهامات را میر محمد کریم رد کرد. باز هم سخن وی را نپذیرفته در ۲ مه ۱۹۳۸ در زندان با تیراندازی کشته شد. (Bünyadov, 2017:251; Quluyev, 2008: c.6, 294)

2- ملا محمد آخوند

وی از مشهورترین افراد شهر ماسالی بوده است. در شهر تهران و نجف نزدیک سی سال تحصیل کرده است. پس از تشکیل اتحاد شوروی چندین بار زندانی و تبعید شده است. خانه و تمام اموالش را حکومت از دستش گرفته و در سال ۱۹۳۷ از آخرین تبعیدش بر نگشته است. (Bünyadov, 2017:96)

3- حاج عبدالمجید افندی

وی یکی از معروفترین افراد شهر شاماخی بود. وی مدت طولانی قاضی شهر بود. حاج عبدالمجید افندی در سال ۱۹۳۰ به واسطه تیر کشته شده است. (Quluzadə, 2006: 97)

4- محمود افندی

محمود افندی قاضی شیروان بوده است. وی در تمام منطقه با عدالت خود معروف بود. برای حل مشکلات مردم هر کاری که از دستش می‌آمد، انجام می‌داد. در سال 1935 وی را مثل دیگر روحانیون زندانی کرده و کشتند. (Quluzadə, 2006: 97)

رضا افندی قادراو، حافظ رمضان افندی، (Bünyadov, 2017: 274) آیت‌الله عبدالغنی بادکوبه‌ای، سید محمد بادکوبه‌ای، شیخ حنیفه بادکوبه‌ای، شیخ حسن رامانانی، شیخ کامیاب، میرزا عبدالغفار اردوبادی (و دیگران که مجال برای ذکر همه آنها نیست. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب «ترور سرخ» ضیا بنیاداو مراجعه شود).

این اشخاص از علمایی بودند که در منطقه باکو و اطراف آن در حال مبارزه با کمونیسم جان خود را از دست دادند. با این حال شیعیان کوشیدند در حد توان، هویت دینی خود را حفظ کنند.

ضیا بنیاداو می‌نویسد:

زندان‌هایی که توسط لنین و ترسکی ساخته شده بود در مدت کوتاه با علمای آذربایجانی پر شد. این اولین سرکوب گسترده هموطنان ما بود که مجازات غیرقانونی در معرض آن قرار گرفتند. دومین و شدیدترین سرکوب هموطنان در سال 1920 بوده است. هزاران آذری قربانی این ترور بوده‌اند. فاجعه وحشتناک مردم آذربایجان در سال 1934 با استالین شروع شد. در سال 1937 و 1938 در نتیجه فعالیت ظالمانی که در دستگاه حکومت بودند مانند سومبات او، برش او، گراسیم او، سینمان، شر و دشمن ازلی ترک‌ها از ارمنی‌ها گرگریان، مارکاریان، قالتوسیان، اوهانسیان، آوانسیان و همراه آنان دشمن وطن مانند آتاکشی یو 70-80 هزار دانشمندان، شاعر، نویسنده، سرباز، معلم، روحانی و به طور خلاصه تقریباً تمام متفکرین آذری را کشتند. هر کسی که زبان خارجی می‌دانست کشته می‌شد. این دانشمندان به اسم دشمن کشور و وطن کشته می‌شدند. (Bünyadov, 2017:5)

تشکیل گروه‌های الحادی و فعالیت آنها

پس از تشکیل حکومت اتحاد جماهیر شوروی تمام حوادثی که در آذربایجان اتفاق می‌افتاد بلاواسطه به مسکو وابسته بود. تبلیغات ضد دینی تمام شوروی را فرا گرفته بود، ولی در آذربایجان بیشتر خودش را نشان می‌داد. برای مبارزه با دین در اوایل سال 1924، «جامعه الحاد» در باکو تأسیس شد تا مردم را از دین دور نگه دارند. در زمان‌های بعدی، جامعه در مناطق روستایی فعالیت می‌کرد به طور منظم سخنرانی برگزار می‌کردند، برای مردم دوره‌ها برگزار کرده و کتابخانه‌ها تأسیس می‌کردند. این جامعه در ژوئن سال 1924 اجرای مراسم ماه محرم را منع کرد. (Yusifov və Vəliyev, 2009:296)

روز به روز تعداد ملحدان زیاد می‌شد. در سال 1930 تعداد گروه «جامعه الحاد» به سه هزار نفر رسیده بود. در سال 1931 تعداد این گروه بیست هزار نفر و اواخر همین سال به هفتاد هزار نفر رسیده بود. (Göyüşov, 2004: 7)

با همه این فعالیت‌ها مردم عقیده و اعتقاد خود را از دست ندادند.

جامعه الهادی، فعالان روستایی و کارگرهای فعال را در اطراف خودشان جمع کرده و برعلیه دین کارهای زیادی را انجام دادند به عنوان مثال در سال 1929 در ماه آوریل برداشتن چادر و کلاه را مطرح کرده بود. بعد از مدتی جامعه کفر به خاطر این که برعلیه دین فعالیت خودشان را زیاد کنند به «اتحاد ناخدایان» تبدیل شد. فعالیت بلشویک‌ها برعلیه دین در سال 1930 به این مرحله رسید که در جمهوری آذربایجان کلاً 20 مسجد فعالیت می‌کرد. (Quluyev, 2008: c.6, 293)

تعطیلی دادگاه‌های دینی

حکومت شوروی برای رسیدن به اهداف خود در 15 مه 1920 دستور تعطیلی دادگاه‌های دینی را صادر کرد.

19 مه 1921 جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان قانون اساسی اول را تصویب کرد. در قانون اساسی ماده 4 چنین گفته می‌شد: برای تأمین آزادی وجدان شهروندان، دین از دولت و تحصیل جدا می‌شود. ولی شهروندان در انتخاب عقاید آزاد هستند. (Səmədov, 2009: 34) این قانون برای جلوگیری دین وضع شده بود، چون می‌خواستند با این واسطه جلو اعتراضات مردم را بگیرند.

ممنوع شدن فعالیت‌های مؤسسات دینی و مساجد آذربایجان

از سال 1929 فشار بر علیه دین شدت پیدا کرد. در آذربایجان قبل از ملحق شدن به روسیه حدود 300 مسجد فعالیت می‌کرد که مساجد تخریب شدند و یا تبدیل به انبار، کلوپ، کتابخانه و یا مدرسه دولتی شدند.

(Paşazadə, 1991: 157) تنها در سال ۱۹۲۹ حدود 300 مسجد در آذربایجان بسته شد و ۱۲۰ مسجد نیز تخریب گردید و یا تغییر کار کرد. کسانی که برای جلوگیری از تخریب مساجد مبارزه می‌کردند متهم به دشمن مردم به قتل رسانده می‌شد. (Səmədov, 2009: 38) شیخ الاسلام الله شکور پاشازاده می‌نویسد:

در زمان شوروی دین را کلاً چنین معرفی می‌کردند که، دین نماد «پرستش جهالت»، «عقب ماندگی»، «بدون پیشرفت»، است. و متدینین «جاهل و متعصب» معرفی می‌شدند. وی در ادامه می‌نویسد:

زمان تشکیل حکومت شوروی در قفقاز حدود 2000 مسجد و زیارتگاه وجود داشت، اما در سال 1980 حدود 25 مسجد و چند مکان مقدس وجود داشت. یکی از بزرگترین تلافات، تخریب مسجد بی بی هیبت بود که به بهانه ساخت جاده بود اتفاق افتاده است. (Paşazadə, 1991: 157; Məmmədov, 2019:9)

روزنامه‌های آن روز می‌نوشت «ما به خدا و به خانه آن نیاز نداریم»، «مسجدها را خراب کنید به جای آنها مدرسه دولتی و سینما بسازید». (Komunist qəzeti, 13 Fevral 1929-cu il)

بسیاری از اماکن عبادی، بناهای ادیان دیگر، از جمله کلیسای آلساندر در باکو تخریب شد، اقدامات خشونت آمیز علیه رهبران مذهبی انجام شد و سنن دینی ممنوع شد و زیارتگاه‌هایی که مردم قرن‌ها زیارت می‌کردند ممنوع شد. (Yusifov və Vəliyev, 2009:296)

علیرغم همه اینها، تبلیغات مذهبی در مساجد برگزار می‌شد، مراکز دینی و سازمان‌های مذهبی همچنان در تلاش بودند تا جایگاه خود را حفظ کنند. اما این مساجد فعالیت سابق خود را از دست داده بودند. برخی در روزهای عید مذهبی، روزهای عزاداری و فقط جمعه‌ها کار می‌کردند. تا سال 1990 در روزنامه‌ها و رسانه‌ها بر علیه مساجد و زیارتگاه‌ها تبلیغات می‌شد. سخن آنها این بود که از زیارتگاه‌ها به عنوان مکان کسب و کار استفاده می‌شود و افرادی که در این مکان‌ها جمع می‌شوند افراد سالمی نیستند. (Quluzadə, 2006: 128)

تبلیغ تفکر کمونیستی

در زمان شوروی سابق یکی از مشکلاتی که در جمهوری آذربایجان وجود داشته مخالفت با دین اسلام بود. نگاه بلشویک‌ها به دین به صورت کلی فرق می‌کرد این نگاه آن‌ها 70 سال خودش را نشان داد. درست است بلشویک‌ها مانند مسائل دیگر در مسائل دینی هم اول اعتدال را رعایت

می‌کردند ولی این کار آن‌ها خیلی طول نکشید آن‌ها با تمام قدرت خود با دین مخالفت می‌کرد و با دین مبارزه می‌کردند.

در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ هدف «انقلاب فرهنگی» این بود که تحت این نام ارزش‌های دینی را از بین ببرند و تفکر کمونیستی را در ذهن انسان‌ها پرورش دهند. به خاطر این در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ همراه آثار کارلن مارکس، فردریچ انگلس، ولادیمیر ایلیچ اولیانوف معروف به لنین، آثار و تألیفات صمد آغا آغامالی اغلو، ممد سعید اردوبادی و دیگران بر علیه دین اسلام چاپ و نشر می‌شد.

علیرغم تمام تلاش‌های دولت شوروی، مردم آذربایجان از سنت و اعتقادات مذهبی خود دست برنداشتند. پس از احیای استقلال آذربایجان، ممنوعیت‌های طولانی مدت برداشته شد، آزادی مذهبی و آزادی شهروندان این کشور تأمین شد، شرایطی برای تشکیل‌های مذهبی و مناسک مذهبی ایجاد شد. لازم به ذکر است که در آن زمان، مبارزه با اسلام یکی از اصلی‌ترین جهات در ترویج الحاد کمونیسم بود و اسلام تحت کنترل ویژه‌ای بود. در دوره اتحاد جماهیر شوروی تصور می‌شد که اسلام تنها تهدیدی برای سیستم شوروی است و مسیحیت یا مذاهب دیگر در کشور شوروی تهدیدی برای آن ساختار محسوب نمی‌شود. (Əliyev, 1999: 38)

مخالفت با دین با روش جدید بعد از جنگ جهانی دوم

بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل سوسیالیسم در جماهیر شوروی، مبارزه بر علیه دین، بر اساس برنامه‌هایی که داشتند اجرا می‌شد. یکی از وظایفی که بر عهده حزب‌ها و سازمان‌های محلی گذشته شده بود این بود که در بین مردم و رسانه‌ها اطلاع‌رسانی بکنند که «دین دشمن اصلی کارگران است». در سال ۱۹۴۱ میلادی با شروع شدن جنگ در شوروی مخالفت با دین کمرنگ شد، ولی کتاب و مقالات زیادی بر علیه دین در آذربایجان چاپ شد.

(موسی قلیزاده، روابط دولت و دین در آذربایجان اتحادیه جماهیر شوروی (در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۹۱)، ص ۱۳۶-۱۳۷).

با تشکیل سوسیالیسم، مرحله جدیدی شروع شد از تمام نویسندگان و هنر پیشه‌ها و از تمام اهل قلم می‌خواستند که سوسیالیسم را تبلیغ کنند. به خاطر این تحت رهبری حزب کمونیستی افکار و ایده‌های مارکس و لنین در تمام کشور تبلیغ می‌شد. (Əhmədov, 1991:75)

اصلی‌ترین متد الحاد بر علیه دین سخنرانی درباره الحاد، سوال و پاسخ با مومنین، برگزاری کنفرانس‌ها، برگزاری دوره‌ها به نام «پرسید جواب دهیم» بوده است. با این طریق تبلیغات خود را انجام می‌دادند. (Məmmədov və Cəlilov, 1982:146-156)

ایدئولوژی اتحاد جماهیر شوروی، این بود که تمام ادیان دروغ است، آنها با معلومات بی اساس سعی می‌کردند برای خودشان پیروان پیدا کنند. از تمام امکانات و واسطه‌ها استفاده می‌کردند انسان‌ها باور کنند که خدا وجود ندارد و ادیان بیش از دروغ چیزی دیگر نیست. (Mustafayev, 1973: 29-30)

تأسیس اداره روحانیت مسلمانان قفقاز

پس از استقرار قدرت اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان، مرکزی برای روحانیون و مساجد وجود نداشت. به صورت غیر رسمی تابع اداره روحانیت مرکزی مسلمانان بود. لیکن علاقه با این مرکز ضعیف بود. روحانیون منطقه سعی داشته اند که برای جمع کردن روحانیت و ایجاد وحدت بین آنها، مرکزی را تشکیل دهند ولی نتوانسته اند. اما این به آن معنی نیست که روحانیون آذری کورکورانه تبلیغ کرده اند. روحانیون معتبر باکو به روحانیون دیگر و به فعالیت مساجد نظارت

داشته اند. مسجد تازه پیر در همه مراحل برای مسلمانان نقش مرجعیت را داشته است. ولی روحانیون و مؤمنان می‌خواستند سازمان محلی داشته باشند. (Quluzadə, 2006:141)
در سال 1943 ایجاد یک نهاد مذهبی برای مسلمانان قفقاز مصلحت دیده شد. نخستین کنگره مسلمانان قفقاز در تاریخ 25 تا 28 مه 1944 در باکو برگزار و اداره روحانیت مسلمانان قفقاز تأسیس شد. آخوند آقا علیزاده را شیخ الاسلام انتخاب کردند. از سال 1944، دوگانگی سازمان‌های دینی مسلمانان در قفقاز جنوبی متوقف شد. اداره روحانیت مسلمانان قفقاز یک مرکز واحد است و توسط شیخ الاسلام اداره می‌شود، معاون رئیس اداره، مفتی است و بر امور مذهبی مسلمانان اهل سنت نظارت دارد. (Nağıyev, 2007:153-158)

شیخ‌الاسلام آخوند آقا علی زاده، 1 ژوئن 1944 در مسجد تازه پیر، در سخنرانی به مردم گفت که احترام گذاشتن به حکومت جماهیر شوروی، عمل کردن به قوانین حکومت شوروی لازم است. و به این طریق می‌توان دین را حفظ کرد. (Quluzadə, 2006:141)

دو دیدگاه دین‌ستیزانه در زمان اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان

در زمان شوروی در جمهوری آذربایجان نسبت به دین دو نگاه وجود داشت.

1) معتدل: مانند: نریمان نریمان او، سلطان مجید افندی یو، و ...
2) رادیکال: میرزا فتحعلی آخوند او، صمدآغا آغامالی اغلو، روح‌الله آخوند او، علی حیدر قاریو و ... بوده‌اند. (Əsgərov, 2013: 311)
در زمان شوروی یکی از متفکرین آذری آقای نریمان نریمان او به بلشویک‌ها می‌گفت که بدون تعلیم دادن به جمعیت، شما به هدف‌تان نمی‌رسید و این مشکل را نمی‌توانید حل کنید.
از گفته‌های نریمان او به دست می‌آید که او معتقد بود که مبارزه با دین را با راه‌های آرام و به تدریج انجام داد.

در همان سال‌ها سلطان مجید افندی یو هم مانند نریمان او معتقد بود که برای مبارزه با دین علوم دنیوی را باید گسترش داد سطح فرهنگی را بالا برد. وی می‌گفت:
آیا صحبت کردن درباره خلقت دنیا، علوم طبیعت و خلقت نباتات بر علیه دین بهترین راه نیست؟ خجالت آور است هر روز از صبح تا شب داد زد که خدا نیست و این کار نتیجه نخواهد داشت. اگر ما می‌خواهیم جلو دین را بگیریم آن موقع باید علوم دقیق را در عوض آن تلقین کنیم.
در این زمان بر عکس آقای نریمان او و افندی یو افرادی مانند آغامالی اغلو، روح‌الله آخوند او و دیگران بر این اعتقاد بودند که سخت‌انه باید با دین اسلام مبارزه کرد.
حتی آن‌ها بدون اینکه از قوانین قرآن، نگاه حضرت محمد (ص) به زندگی و ماهیت دین اسلام اطلاعی داشته باشند کور کورانه بر علیه دین اسلام فعالیت می‌کردند. برخی کارهایی توسط برخی انسان‌ها در ماه محرم اتفاق می‌افتاد آن را به اسم دین می‌نوشتند. (Əsgərov, 2013: 311)
این‌ها نمی‌فهمیدند و یا نمی‌خواستند بفهمند که این اعمال انسان‌ها با دین و حضرت پیامبر (ص) هیچ نسبتی ندارد.

پس به خاطر نفهمیدن ماهیت و حقیقت اسلام و صادق بودن به مارکیزیزیم و لنینیسم در سال 1923 در سالن مادی‌گرایان آقای صمد آغامالی اغلو، روح‌الله آخوند او، علی حیدر قاریو و دیگر بلشویک‌ها کنار هم جمع شدند، و مطرح کردند که خواندن نماز، به زیارت حج رفتن و دیگر شعایر و اعمال دینی را انجام دادن باروحيه انسان‌ها سازگار نیست.
هدف آن‌ها مخالفت با خرافات نبوده بلکه با تمام دین مخالفت می‌کردند. به عنوان مثال صمدآغا آغامالی اغلو در مقدمه‌ای که برای نامه‌های کمال الدوله میرزا فتحعلی آخوند او می‌نویسد: تمام

ادیان، و سخن روحانیون که می‌گویند دین اسلام با فطرت انسان سازگار است درست نیست و این را خدا به انسان عطا نکرده است.

صمدآغا آغامالی اغلو معتقد است که سخن دو دنیا یعنی این دنیا و آخرت درست نیست و کسانی که در راه دین کشته می‌شوند هیچ امیدی به جنت رفتن آن‌ها وجود ندارد و جنت خودش هم وجود ندارد. وی چنین فکر می‌کرد که دین اسلام از طرف خدا نیامده بلکه توسط عرب‌های عیاش و تاجر درست شده است.

(Modern.az informasiya agentliyi, Sovet dövründə Azərbaycanca İslam dini: loyallar və radikallar 09.10.2013).

یکی دیگر از مارکسیست‌ها آقای روح‌الله آخوندو است وی می‌گوید: مگر برای ما عیب نیست که تا حالا ما دین اسلام را افشا نکردیم و هیچ کاری انجام نمی‌دهیم، به طور کلی در ادبیات دنیا برای این هیچ کاری انجام نمی‌دهند. از نگاه آقای روح‌الله آخوندو در آذربایجان چند نوشته سطحی وجود دارد که آن هم کافی نیست. وی می‌نویسد: وظیفه ما در مباحث نظری این است که باید مبارزه بکنیم. این وظیفه بیشتر بر عهده کمونیست‌های آذربایجان می‌افتد. آن‌ها باید دین اسلام را از ریشه بررسی کنند.

(Modern.az informasiya agentliyi, Sovet dövründə Azərbaycanca İslam dini: loyallar və radikallar 09.10.2013).

در سال ۱۹۲۰-۱۹۴۰ عده‌ای از اهل علم به فلسفه از نگاه ادیالیزیم، به مسائل دینی از نگاه مارکیزسیم نگاه می‌کردند. برخی از این علما عبارت‌اند از: ج. نقی‌یو، م. حسین‌او، ا. کاظم‌او، ا. قلی‌او، ق. موسی‌بی‌او، این افراد هم مانند: روح‌الله آخوندو و صمد آغا آغامالی اغو دین اسلام را نقد می‌کردند.

در این زمان غیر از مسئولین دولت نویسندگان و شعرا بودند که آن‌ها هم فلسفه مارکیزیزیم و لنینیزیم تبلیغ می‌کردند و سخت با دین اسلام مبارزه می‌کردند. به عنوان مثال قبل از تشکیل شوروی آقای جلیل ممدولی زاده سخت با دین مخالفت می‌کرده است. آقای جلیل ممدولی زاده در نوشته‌های خود اعتراف می‌کند که هدف مجله «ملا نصر الدین» از روز اول این است که مخالفت با خرافات نیست بلکه تمام واژه‌های دین، مذهب، شریعت، عقاید، ایمان، جنت، جهنم، مجتهد، ملا، کشیش، خاخام و کلمات شبیه این از میان انسان‌ها برداشته شود و از کتب لغات و کتاب‌های دیگر حذف نمایند. مساجد، کلیسا، مکان‌های زیارتی، مجالس عزا کلا از میات برداشته شود و به جای آن‌ها مکان‌های فرهنگی قرار داده‌شده و مجالس فرهنگی برگزار شود.

تفکر سوسیالیستی در اصل مبارزه با اسلام خدمت به آذربایجانی‌ها نبوده بلکه از دین، عقیده و فرهنگ بومی و ملی خودشان دور نگاه داشتن بود. ولی متأسفانه برخی متفکرین آذری که از نیت شوم آن‌ها خبری نداشتند با نام پیشرفت در علوم دنیوی و فرهنگ نه تنها با خرافات بلکه با تمام دین اسلام و شریعت به مبارزه برخاستند. به طور خلاصه در زمان شوروی سعی می‌کردند به جمعیت بفهمانند که دین مخالف علم است. یعنی دین با علم سازگاری ندارد. به عبارت دیگر، ایدئولوگهای شوروی که فلسفه را به عنوان بی دینی تبلیغ می‌کردند، ادعا می‌کردند که بین فلسفه و دین، علم و دین نمی‌توان جمع کرد.

(Modern.az informasiya agentliyi Sovet dövründə Azərbaycanca İslam dini: loyallar və radikallar 09.10.2013).

دین در دوران معاصر در جمهوری آذربایجان

در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱، با تصویب قانون اساسی در مورد احیای استقلال دولت در مجلس، جمهوری آذربایجان استقلال یافت. دین اسلام که تحت فشار حکومت روسیه بود نجات یافت. با وجود

تمام اقدامات دولت شوروی، مردم آذربایجان از سنت و اعتقادات مذهبی خود دور نشدند. پس از اعاده استقلالیت آذربایجان ممنوعیت‌ها برداشته شد، آزادی دین شهروندان کشور تأمین شد، شرایطی برای فعالیت‌های سازمان‌های مذهبی و انجام مناسک مذهبی ایجاد شد. حیدر علی‌اف می‌گوید: نمایندگان ملل مختلف از زمان‌های بسیار قدیم در آذربایجان زندگی می‌کردند و ادیان بسیاری از ملل نیز وجود داشته‌اند. آذربایجان و مردم آن همیشه از تحمل مذهبی خود متمایز بوده‌اند. (İsmailov, 2014: 36)

مرحوم حیدر علی‌اف ارزشهای اخلاقی ما را پایه و اساس آینده ما می‌دانست. این یکی از اصلی‌ترین مسیرهای سیاست وی به ویژه سیاست دینی بود. حیدر علی‌اف که گذشته تاریخی مردم آذربایجان را خیلی خوب می‌دانست و شاهد آن بود که با وجود آزار و اذیت و فشارها در دوران اتحاد جماهیر شوروی، مردم ما از ایمان خود منحرف نشده‌اند، وی می‌گفت: ما آذربایجانی‌ها هرگز از ایمان و دین خود دور نخواهیم شد و ما از این منابع معنوی برای ساختن آینده خود استفاده خواهیم کرد. (İsmailov, 2014: 144)

در روز تولد حضرت محمد بن عبدالله (ص) در مسجد تازه پیر حیدر علی‌اف سخنرانی داشت وی در این سخنرانی می‌گوید: دین اسلام هرگز با ادیان دیگر مخاصمه نداشته است. زیرا همه این ادیان از جانب خدا هست. در کنار مسلمانان، مردم ادیان دیگر در آذربایجان نیز زندگی می‌کنند. آنها شهروندان برابر آذربایجان هستند. ما باید تلاش کنیم تا همه شهروندان آذربایجان، فارغ از دین و ملیت، از حقوق برابری برخوردار شوند و اتحاد همه آنها را شکل دهند. بر اساس قانون جمهوری آذربایجان همه شهروند کشور در عقیده و اعتقادات خود آزاد است. در این رابطه در قانون اساسی جمهوری آذربایجان گفته می‌شود.

ماده 1: آزادی دین؛

هر کس حق دارد که به تنهایی و یا به صورت گروهی به دینی اعتقاد داشته باشد و آن را تبلیغ کند. (ماده اول قانون اساسی جمهوری آذربایجان) افراد حق دارند که اعتقادات مذهبی خود را بیان کنند، در مراسم مذهبی شرکت کنند و هیچ مانعی برای یادگیری وجود ندارد. (Ağayeva, 2012: 838)

ماده 3: برابری حقوقی افراد بدون توجه به وابستگی مذهبی آنها؛

همه بدون توجه به وابستگی مذهبی خود در برابر قانون و دادگاه برابرند.

ماده 4: وظایف قانون آزادی دین

دولت، تضمین حق هر شخص در جمهوری آذربایجان برای تعیین و ابراز نگرش خود به دین و اعمال آن را بر عهده می‌گیرد.

ماده 5: دولت و سازمان‌های دینی

در جمهوری آذربایجان دین و سازمان‌های دینی از دولت جدا هستند.

ماده 6: رابطه دین با مدرسه

سیستم آموزش دولتی در جمهوری آذربایجان جدا از دین است. (Ağayeva, 2012: 838)
توجه دولت به پیشرفت ادیان

حیدر علی‌اف در سخنرانی خود در سمپوزیوم بین‌المللی «تمدن اسلامی در قفقاز» که در 9 تا 11 دسامبر سال 1998 در باکو برگزار شد، توسعه مطالعات اسلامی را به عنوان یک وظیفه تعیین کرد، وی توصیه کرد که برای این منظور سازمان‌های جداگانه، ارگان‌ها و مراکز علمی ایجاد شود، و به شرکت کنندگان در این سمپوزیوم در بیانیه ای گفت: من فکر می‌کنم که جمهوری آذربایجان می‌تواند مرکزی برای مطالعه تمدن اسلامی در قفقاز باشد. اگر همه شما مثل من به این

نتیجه برسید، می‌توان در آذربایجان یک مرکز ایجاد کرد، دولت آذربایجان نیز می‌تواند از آن پشتیبانی کند. در هر صورت، من می‌خواهم بگویم که در این زمینه کارهای زیادی باید انجام گیرد. در اینجا فرصت‌های کافی برای تحقیقات علمی وجود دارد. (İsmailov, 2014: 150)

مرحوم حیدر علی‌اف رئیس جمهور سابق کشور آذربایجان می‌گوید: قرآن حاوی بسیاری از اصول اخلاقی است. آنها باید به طور مؤثر مورد استفاده قرار گیرند و توزیع و توسعه یابند. (Alişova, 2011:37)

باز می‌گوید:

اسلام سعادت، خوشبختی، پیشرفت و ارزشهای اسلامی را برای مردمان قفقاز به ارمغان آورده است. این ارزشها، ارزشهای اسلامی از کتاب مقدس ما قرآن کریم، اساس ارزشهای ملی و معنوی مردمان قفقاز است. (Alişova, 2011: 38)

باز می‌گوید:

ارزش‌های دینی و معنوی اسلام، همراه با ارزشهای اخلاقی باستانی و توسعه یافته مردمان قفقاز، ارزشهای والای ملی-اخلاقی مردمان را تشکیل داده است. (Alişova, 2011: 38)

باز می‌گوید:

ما آذربایجانی‌ها به تاریخ خود و ارزش‌های ملی و اخلاقی خود افتخار می‌کنیم، به زبان مادری خود افتخار می‌کنیم. اینها همه اخلاق ملی و ارزشهای ملی ما است. همچنین افتخار می‌کنیم که جزئی از دین و فرهنگ اسلامی هستیم. (Alişova, 2011:39)

مردم آذربایجان با حس عمیق انسان دوستی و مهربانی خود، همواره قرن‌ها همیشه به ارزشهای دینی و معنوی سایر اقوام احترام گذاشته اند. در کشور همواره برای پیروان دین و مذاهب مختلف فرصتهایی فراهم آورده شده است تا آزادانه در فضای تفاهم متقابل و بدون هیچ گونه مانعی زندگی کنند و همچنین برای محافظت از ارزش‌های قومی و فرهنگی خود شرایط لازم فراهم آورده شده است. دولت توجه لازم را در کشور آذربایجان به دین دارد.

جمع‌بندی

نفوذ اسلام در قفقاز با فتوحات مسلمانان آغاز شده است. سرزمین آذربایجان در زمان خلافت عمر، توسط سماک بن حارث، عصمت بن فقاد و بکیر بن عبدالله فتح شده و به سرزمین اسلام ملحق شد. ولی پس از ملحق شدن آذربایجان به امپراتوری روسیه مرحله جدیدی از اسلامی شدن این کشور شروع شد. بارزترین ویژگی این مرحله، سیاست دولت برای ایجاد یک ساختار مذهبی اسلامی شبیه به کلیسای مسیحی به منظور به دست گرفتن و به خود تابع کردن روحانیون مسلمان بود. و برای این کار برنامه‌های خاصی را اجرا می‌کرد. حکومت تزار روسی هم از نظر فرهنگی و هم از نظر دینی مسلمانان را کنترل می‌کردند. سیاست اشغالگرانه حکومت تزار روسی، از روحانیون سوء استفاده می‌کرد، فعالیت دینی آن‌ها را تحت نظر می‌گرفتند، روس‌ها به روحانیون حقوق، زمین، مدرک سربازی و مدال‌های افتخاری مختلف می‌داد. حکومت تزار روسی برای آشنا ساختن مردم آذربایجان با فرهنگ غرب کارهای زیادی انجام می‌داد، به عنوان مثال؛ گسترش فرهنگ روسی، تأسیس مدارس روسی، قطع رابطه مسلمانان با حوزه‌های دینی ایران و عراق و نیز مراجع تقلید. در سال 1918 به خاطر مشکلات داخلی روسیه آذربایجان استقلالیت خود را اعلام کرد این استقلالیت نزدیک دو سال طول کشید و در این مرحله علوم دینی به صورت آزاد تدریس شد. ولی با حمله ارتش سرخ، اصلی‌ترین نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1920، بار دیگر آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی پیوسته شد و این الحاق هفتاد سال به طول انجامید. در

زمان اتحاد جماهیر شوروی، مدت طولانی دین اسلام تحت فشار قرار گرفته، مراسمات دینی ممنوع شده، مساجد بسته و تخریب شد، عده ای از روحانیون تبعید و عده ای دیگر کشته شدند. ولی در سال 1991 دوباره آذربایجان استقلالیت خود را اعلام نموده مردم به راحتی وظیفه دینی خود عمل کردند.

فهرست منابع (References)

1. اسدی کیا، بهناز، **جمهوری آذربایجان**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، دوم، 1374 ش.
2. اشرفی مرتضی و مجتبی اشرفی، بررسی و تحلیل وضعیت شیعیان جمهوری آذربایجان، 1394 ش.
3. امیراحمدیان، بهرام، **روابط ایران و جمهوری آذربایجان**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، 1384 ش.
4. جباری ولی، **شیعیان جمهوری آذربایجان**، انتشار شیعه شناسی، قم، 1389 ش.
5. زمانی، محمدحسن، **آشنایی با استشراف و اسلام شناسی غربیان**، انتشارات بین المللی المصطفی و بسته به جامعه المصطفی العالمیه، قم، 1388 ش.
6. زمانی، محمدحسن، **شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان**، مؤسسه بوستان کتاب، قم، 1385 ش.
7. زمانی، محمدحسن، **مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن)**، مؤسسه بوستان کتاب، قم، 1388 ش.
8. شهیدی ارسباران، عبدالحسین، **خاطرات حاج علی اکرام**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، 1385 ش.
9. طبری ابو جعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، دار المعرفه، بیروت، 1412 ق.
10. کوزمگر کالجي، ولي، **اسلام و جریان های اسلامی در جمهوری آذربایجان**، خبرگزاری فارس، تهران، 1393 ش.
11. واحدی، الیاس، **هویت قومی در جمهوری آذربایجان**، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، 1386 ش.

منابع آذری

12. Ağayeva, Mənzər, **İslam dininin həqiqətləri mövzular üzrə**, Bakı: Adiloğlu nəşriyyatı, 2012.
13. Alışova, N, **Milli mənəvi dəyərlərin təbliğində kitabxanaların rolu**, M.F.Axundov adına Azərbaycan Milli Kitabxanası, Bakı: 2011.
14. Bakıxanov, Abasquluğa, **Gülüstani-İrəm, Mömin nəşriyyatı**, Bakı: 2001.
15. Bünyadov, Ziya, **Azərbaycan VII-IX əsrlərdə**, Şərq-Qərb Nəşriyyat evi, Bakı: 2007.
16. Bünyadov, Ziya, **İslam (Tarix. Fəlsəfə. İbadətlər)**, Bakı: Elm, 1994.
17. Bünyadov, Ziya, **Qırmızı Terror**, Bakı: Qanun Nəşriyyatı, 2017.
18. Bünyadov, Ziya, **Qurani Kərimin Azərbaycan dilinə tərcüməsi**, Şərq-Qərb Nəşriyyat evi, Bakı: 2012.
19. Qəniyev, Həsən, **Azərbaycan tarixi (ən qədim zamanlardan XXI əsrin ilk on illərinədək)**, Bakı: 2019.
20. Qəndilov Seyfəddin və İshaq Məmmədov, **Azərbaycan tarixi**, Bakı: Təhsil nazirliyi, Çapaşoğlu, 2002.
21. Quluzadə, Musa, **Azərbaycan SSR-də dövlət və din münasibətləri (1920-1991-ci illər)**, Bakı: 2006.
22. Quluyev, C. B, **Azərbaycan Sovet Ensiklopediyası**, Bakı: Azərbaycan SSR Nazirlər Dövlət Nəşriyyatı, poliqrafiya və kitab ticarəti işləri komitəsi, 1978.
23. Quluyev, Cəmil, **Azərbaycan tarixi**, Bakı: Elm, 2008.

24. Paşazadə, Allahşükür, *Qafqazda İslam*, Bakı: Azərnəşr, 1991.
25. Paşazadə Allahşükür və digərləri, *Dövlət və din ictimai fikir toplusu* № 03 (56) May–İyun, 2018.
26. Göyüşov, Altay, *Azərbaycanda sovet hakimiyyətinin islama münasibətdə yürütdüyü dövlət siyasəti*, Qütb jurnalı, № 1, 2004.
27. Məmmədzadə Nizami və Mahmud Kamaloğlu, *Gürcüstanın azərbaycanlı jurnalistləri*, Tiflis, 2015.
28. Məmmədov, Mikail və Maqşud Cəlilov, *Ateis təhsilinin əsasları*, Bakı: Gənclik, 1982.
29. Məmmədov Ceyhun, *Sovet hakimiyyəti illərində Azərbaycan SSR-də dövlət və din münasibətləri (1920-1927-ci illər)*, Din araşdırmaları jurnalı, Azərbaycan İlahiyyat İnstitutu, Bakı: 2019.
30. Mustafayev, Qədim, *XX əsrin əvvəllərində Azərbaycanda İslam ideologiyası və onun tənqidi*, Bakı: Maarif, 1973.
31. İsmailov, Gündüz, *Tolerantlıq: bildiklərimiz və bilmədiklərimiz*, Bakı: 2014.
32. İsgəndərov, Anar, *Təzəpir məscidi bolşevik rejimi illərində*, 525-ci qəzet, 2013.
33. Ceyhun Məmmədov, *Sovet hakimiyyəti illərində Azərbaycan SSR-də dövlət-din münasibətləri*, Dövlət və Din jurnalı, № 02, Mart – Aprel, 2017.
34. Cəfərov, Nazim, *Milli-İctimai Fikir Tariximizdən*, Bakı: Azərbaycan Dövlət Nəşr, 1993.
35. Cəliloğlu, Vaqif, *İslam mədəniyyəti anlayışı*, Ədalət qəzeti, 2019- 2 may- № 79.
36. Nağıyev Tofiq, *Azərbaycan Milli Ensiklopediyası*, Bakı, Azərbaycan Milli Ensiklopediyası elmi mərkəzi, 2007.
37. Nurullayev, Fuad, *Şeyxülislamlıq zirvəsi*, Hacı Allahşükür Paşazadə, Bakı: Nurlar Nəşriyyat-Poliqrafiya Mərkəzi, 2014.
38. Niftiyev, Niyaz, *Mətbuatda multikulturalizm* (Azərbaycan və dünya təcrübəsi) Bakı: 2017.
39. Ələkbərov, Faiq, *Milli ideologiya probleminə tarixi-fəlsəfi baxış*, Bakı: YYSQ – 2014.
40. Əhmədov, Hüseyn, *Azərbaycan məktəb və pedaqoji fikir tarixi*, Bakı: Elm və təhsil, 2014.
41. Əhədov, Abdulla, *Azərbaycanda din və dini təsisatlar*, Bakı: Azərbaycan Dövlət Nəşriyyatı, 1991.
42. Əliyev, Heydər, *Dinimiz xalqımızın milli-mənəvi sərvətidir*, Bakı: İrşad mərkəzi, 1999.
43. Əliyev, Rafiq, *Dinin əsasları*, Bakı: “İrşad” İslam Araşdırmaları Mərkəzi, 2003.
44. Əliyev, Rafiq, *İslam*, Bakı: “İrşad” İslam Araşdırmaları Mərkəzi, 2000.
45. Əlizadə, Samət, *Kitabi-Dədə qorqud (əsl və sadələşdirilmiş mətnlər)*, Bakı: Öndər nəşriyyat, 2004.
46. Əsgərov, Rəşad, *Mirzə Fətəli Axundov, Heydər Hüseynovun tədqiqində*, Bakı: ilkbahar, 2013.

47. Səmədov, Elsevər, *Azərbaycanda Din-Dövlət Münasibətləri və dini Təhsilin Formalaşması*, Bakı: 2009.
48. Seyyidzadə, Dilarə, *Azərbaycan XX əsrin əvvəllərində müstəqilliyə aparan yollar*, Bakı: 1998.
49. Yusifov, Arif, *Azərbaycanda İslam*, Bakı: Zaman, 2004.
50. Yusif, Yusifov və Tovfiq Vəliyev, *XX əsr Azərbaycan tarixi*, Bakı: Təhsil Nəşriyyat-Poliqrafiya, 2009.

Tarlan Seyfullayev
Dr.Mohammad Hasan Zamani

History and evolution of Islamic studies in the Oriental Studies of Azerbaijan

Abstract

The land of Azerbaijan was conquered during the caliphate of Umar and joined the land of Islam. But after the accession of Azerbaijan to the Russian Empire, a new stage of Islamization of this country began. The most prominent feature of this stage was the government's policy of creating an Islamic religious structure similar to the Christian church in order to seize and subjugate Muslim clerics and to do this, he ran special programs. The Russian Tsarist government controlled Muslims both culturally and religiously. The occupation policy of the Russian Tsarist government abused the clergy and monitored their religious activities. The Russian Tsarist government did a lot to acquaint the Azerbaijani people with Western culture, for example; Spreading Russian culture, establishing Russian schools, and severing ties between Muslims and religious circles. In 1918, due to the internal problems of Russia, Azerbaijan declared its independence. This independence lasted for almost two years, and at this stage, religious sciences were taught freely. But with the invasion of the Soviet Red Army in 1920, Azerbaijan joined the Soviet Union, and this accession lasted seventy years. During the Soviet era, Islam was persecuted for a long time, religious ceremonies were banned, mosques were closed and destroyed, some clerics were exiled and others were killed. But in 1991, Azerbaijan again declared its independence and the people easily performed their religious duty.

Key words: History, Islamic Studies, Orientalism; Oriental; Azerbaijan.

Тарлан Сейфуллаев
Др. Махаммед Хасан Замани

***История и эволюция исламоведения в востоковедении
Азербайджана***

Резюме

Территория Азербайджана была завоевана арабами в правление халифата Умара и включена в состав исламского мира.

После вхождения Азербайджана в состав Российской империи в стране была внедрена новая религиозная политика. На данном этапе заметной политикой государства являлся захват и подчинение мусульманских религиозных деятелей, а также создание исламской религиозной структуры подобающей христианской церкви. Для внедрения этого плана были составлены специальные программы.

Правительство царской России контролировало мусульман как с культурной, так и с религиозной точки зрения. Согласно оккупационной политике правительства царской России религиозная деятельность священнослужителей прослеживалась и использовалась для достижения своих целей. Для ознакомления азербайджанского народа с западной культурой правительством Царской России были внедрены следующие действия: распространение русской культуры, создание русских школ и прерывание связи мусульман с религиозными учреждениями.

В 1918-м году Россия была озабочена внутренними проблемами и Азербайджан провозгласил свой суверенитет. В данный период независимости, продлившейся почти два года свободно преподавались религиозные науки.

В 1920-м году в результате оккупации Советской Красной Армией Азербайджан был присоединен в состав Советского Союза и состоял в нем в течение семидесяти лет. В годы правления Советской власти Исламская религия подвергалась угнетениям, запрещалось проведение религиозных обрядов, мечети были закрыты и разрушены, некоторые священнослужители были изгнаны, а некоторые были убиты.

В 1991-м году Азербайджан снова провозгласил независимость и народ с легкостью приобрел возможность выполнения религиозных обрядов.

Ключевые слова: история, исламоведение, востоковедение, востоковед, Азербайджан.

Tərlan Seyfullayev
Dr. Məhəmməd Həsən Zəmani
Azərbaycan şərqşünaslığında İslamşünaslığın tarixi və təkamülü

Xülasə

Azərbaycan torpağı xəlifə Ömər in xilafəti dövründə fəth edildi və İslam dünyasının tərkib hissəsinə çevrildi.

Lakin Azərbaycanın Rusiya imperiyasına tərkibinə daxil edildikdən sonra ölkədə yeni din siyasəti həyata keçirilməyə başladı. Bu mərhələdə hökumətin siyasəti, müsəlman din xadimlərini ələ keçirmək və təbə etmək üçün xristian kilsəsinə bənzər bir İslam dini quruluşu yaratmaq idi. Bunu etmək üçün xüsusi proqramlar hazırlanmışdı.

Çar Rusiyası hökuməti müsəlmanlara həm mədəni, həm də dini baxımdan nəzarət edirdi. Çar Rusiyası hökumətinin işğal siyasətinə əsasən din xadimlərindən sui-istifadə edilir və dini fəaliyyətləri izlənilirdi. Çar Rusiyası hökuməti Azərbaycan xalqını Qərb mədəniyyəti ilə tanış etmək üçün bir sıra tədbirlər - rus mədəniyyətini yaymaq, rus məktəbləri açmaq və müsəlmanlar ilə dini hövzələr arasındakı əlaqələri kəsmək və d. tədbirləri həyata keçirirdi.

1918-ci ildə Rusiyanın daxili problemləri üzündən Azərbaycan müstəqilliyini elan etdi. Bu müstəqillik iki ilə yaxın davam etdi və bu mərhələdə dini elmlər sərbəst şəkildə tədris olundu.

1920-ci ildə Sovet Qırmızı Ordusunun işğalı nəticəsində Azərbaycan Sovet İttifaqına qoşuldu və bu qoşulma yetmiş il davam etdi. Sovetlər dönməmində İslam uzun müddət zülmə məruz qaldı, dini mərasimlər qadağan edildi, məscidlər bağlandı və dağıdıldı, bəzi din xadimləri sürgün edildi, bəziləri isə öldürüldü.

Ancaq 1991-ci ildə Azərbaycan yenidən müstəqilliyini elan etdi və xalq dini vəzifələrini asanlıqla yerinə yetirməyə başladı.

Açar sözlər: tarix, islamşünaslıq, şərqşünaslıq; şərqşünas; azərbaycan.

Məqalə redaksiyaya daxil olmuşdur: 12.12.2020

Təkrar işlənməyə göndərilmişdir: 28.01.2021

Çapa qəbul edilmişdir: 03.06.2021